

رویکرد استعمارستیزی در اشعار حافظ ابراهیم و میرزاده عشقی

معصومه نعمتی قزوینی*

تاریخ دریافت: ۹۳/۲/۱۵

سهیلا اصغرزاده**

تاریخ پذیرش: ۹۳/۹/۲۲

چکیده

رقابت دولت استعمارگر بریتانیا با آغاز قرن نوزدهم در ایران و اواخر آن در مصر آغاز شد. این رویداد که با هدف غارت ثروت ملی دو کشور بود، بازتابی وسیع در ادبیات داشت. در این پژوهش دیدگاه‌های میرزاده عشقی و حافظ ابراهیم در باب استعمارستیزی به صورت مقایسه‌ای مورد بررسی قرار گرفته است. با توجه به اینکه هر دو شاعر در دوره زمانی تقریباً هم‌سانی می‌زیسته‌اند، اشتراکات زیادی میان افکار آن‌ها دیده می‌شود. این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه مکتب آمریکایی، اشعار این دو شاعر را مورد تحلیل قرار داده و به این نتیجه رسیده است که مبارزه با استعمار در اشعار هر دو شاعر، در قالب محورهای هم‌چون وطن‌دوستی، هجو بیگانگان و آگاهی‌دادن به مردم مطرح شده است. افزون بر این اشعار ضداستعماری دو شاعر در عین شباهت در مضامین، از جهت سبکی دارای برخی تفاوت‌ها است.

کلیدواژگان: شعر معاصر، استعمارستیزی، حافظ ابراهیم، میرزاده عشقی.

* عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، گروه زبان و ادبیات عربی (استادیار).

m.n136089@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

Asgharzadehsoheyla@yahoo.com

نویسنده مسئول: معصومه نعمتی قزوینی

مقدمه

استعمار در لغت عربی به معنای «طلب عمران و آبادی» است و در زبان لاتین به معنای «مهاجرت گروهی از یک کشور و تشکیل یک واحد مسکونی جدید در سرزمین‌های تازه است»، اما مفهوم رایج آن «تسلط سیاسی، نظامی و اقتصادی یک ملت قدرتمند بر سرزمین یا قوم یا ملت ضعیف است» (آشوری، ۱۳۵۸: ۱۵). استعمار در این مفهوم از سال‌های دور حتی در دوران باستان نیز وجود داشته است. این پدیده از بدو پیدایش تا کنون مراحل گوناگونی را طی نموده و در هر مرحله به شیوه‌ای متفاوت به حیات خود ادامه داده است. جدیدترین شکل آن، استعمار نو است که به آن استعمار پنهان نیز اطلاق می‌شود (همان: ۱۹).

در طی جنگ‌های صلیبی اروپائیان از نزدیک با شرقی‌ها و زندگانی آنان آشنا شدند و در پی این آشنایی، ثروت و دارایی آن‌ها چشم اروپائیان را خیره ساخت. از طرف دیگر رنسانس در اروپا اتفاق افتاد و گام‌های پیشرفت در علم و دانش برداشته شد. این عوامل به ساخت اسلحه و نیروی دریایی قدرتمند کمک نمود. بدین ترتیب راه برای غارت و چپاول آن ثروت‌ها فراهم شد و آنان این بار به تقسیم و استعمار مشرق زمین روی آوردند.

رقابت اروپائیان برای اشغال و غارت کشورهای آسیایی و آفریقایی و ایجاد و گسترش بازار برای محصولات خود، جهان اسلام را در قرن نوزدهم به صحنه تاخت و تاز استعماری آنان مبدل کرد. از اوایل همین قرن با طرح مسأله شرق، به منظور تعیین تکلیف امپراتوری عثمانی، کشورهای اروپایی بر سر چگونگی تقسیم آن و سهم هر یک به رقابت با یکدیگر پرداختند (موثقی، ۱۳۷۴: ۹۱). از آن پس به دنبال طرح مسأله شرق در اذهان غربی‌ها، مبارزه با استعمار نیز در میان امت‌های اسلامی شکل گرفت (یوسفی اشکوری، ۱۳۷۶: ۱۵۲).

در این میان دو کشور ایران و مصر به دلیل موقعیت استراتژیکی و منابع فراوان زیرزمینی مورد توجه دولت‌های استعماری بودند. ورود بیگانگان به ایران از زمان فتحعلی شاه قاجار آغاز شد. از آن به بعد در سراسر قرن نوزدهم و بیستم، ایران همواره عرصه رقابت نیروهای استعماری به ویژه انگلیس و روسیه شد. «به دلیل بی‌لیاقتی

پادشاهان قاجار بسیاری از امتیازات به دست بیگانگانی چون انگلستان، روسیه و... می‌افتاد. برای نمونه می‌توان به عهدنامه «گلستان» و «ترکمان چای» که بین ایران و روس بسته شد، اشاره کرد بر اساس این قراردادها، قسمت زیادی از خاک شمالی ایران به روسیه واگذار شد. در دوره رضاخان نیز چنین قراردادهایی بسته می‌شد. در میان این قراردادها، می‌توان به قرارداد ننگین ۱۹۱۹ میلادی اشاره کرد که بین *وئوق الدوله* و انگلستان بسته شد» (یزدانی، ۱۳۸۹: ۲۴).

ملت عرب نیز که سال‌ها تحت سلطه عثمانی‌ها طعم استبداد داخلی را چشیده بود در اواخر قرن نوزدهم در مصر و در اوایل قرن بیستم در دیگر کشورها به مصیبت استعمار خارجی گرفتار شد. انگلیسی‌ها در سال‌های جنگ جهانی به بهانه آزادی مصر از استبداد عثمانی، وارد این کشور شدند و با آگاهی از آرزوی استقلال طلبی مصریان و موقعیت استراتژیک این کشور به اشغال آن روی آوردند (ضیف، بی تا: ۲۴).

تحت تأثیر شرایط اجتماعی و سیاسی، شاعران کم‌کم به طرح موضوعاتی مانند آزادی‌خواهی و مبارزه در جهت رهایی از سلطه بیگانگان پرداختند. شاعران عصر مشروطه و نهضت با بیان مفاهیمی چون آزادی، عدالت، مبارزه با استبداد و استعمار، به دفاع از وطن خویش پرداختند. بنابراین یکی از مضامینی که شاعران عصر مشروطه به آن پرداختند، مبارزه با استبداد و استعمار بود که در پی هجوم بیگانگان به وجود آمده بود.

در ادبیات عرب نیز گروهی از شاعران توانستند مضامین تازه‌ای را بر مضامین کلاسیکی بیفزایند که شعر سیاسی از آن جمله بود. «ظهور جنبش ملی و دگرگونی‌های آن منجر به ظهور نمونه‌های فراوانی از شعر میهنی شد، به ویژه در مصر شاعران اشغالگری بریتانیا را محکوم کرده و در مقابل جنبش‌های آزادی‌بخش محلی را ستودند. انعکاس موضوعات اجتماعی هم در آثار آنان کم‌تر از موضوعات سیاسی نبود؛ مثلاً موضوع عقب‌ماندگی مشرق و کشورهای عربی و ایستایی آنان در برابر پویایی غرب، از موضوعاتی بود که در اشعار این شاعران رواج داشت» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۷۶ و ۷۷). از آنچه بیان شد معلوم می‌گردد ادبیات ایران و مصر می‌تواند بازگوی بسیاری از حقایق تاریخی این دو کشور باشد.

براین اساس مقاله حاضر اشعار دو شاعر اجتماعی معاصر از ایران و مصر را مورد بررسی و مقایسه قرار داده تا به سؤالات زیر پاسخ دهد:

۱- مهم‌ترین مؤلفه‌های استعمارستیزی در اشعار *حافظ /براهیم* و *میرزاده عشقی* کدام‌اند؟

۲- وجوه تشابه و تفاوت رویکرد استعمارستیزی در اشعار دو شاعر کدام است؟ لازم به ذکر است در ارتباط با موضوع این مقاله پژوهش‌های چندی صورت گرفته که به شرح زیر است:

- مرتضی فلاح در مقاله «بیگانه ستیزی در اشعار میرزاده عشقی» (۱۳۸۷)، مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان (شماره ۲۲) ضمن اشاره به زندگی پرفراز و نشیب عشقی به بررسی نمادهای بیگانه ستیزی در اشعار وی پرداخته است.

- منصوره زرکوب در مقاله «بازتاب استعمارستیزی در شعر معاصر بین دو جنگ جهانی» (۱۳۸۱)، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز (شماره ۲) به نقش برخی شاعران عرب در رسواسازی استعمار و عمال آن و نیز نیرنگ استعمارگران اشاره می‌نماید. وی در این مقاله تنها یک صفحه را به اشعار *حافظ /براهیم* اختصاص داده و تنها سه نمونه شعری برای اشعار ضد استعماری وی ذکر کرده است.

- معصومه نعمتی قزوینی در مقاله «مقایسه رویکردهای استعمارستیزی در دو جریان کلاسیک و نوگرای شعر معاصر عراق» (۱۳۸۹)، مجله ادبیات پایداری (شماره ۲) اشعار ضد استعماری چهار تن از شاعران نوگرای عراق را مورد بررسی قرار داده است.

- رمضان رضایی در مقاله «بازتاب استعمارستیزی در اشعار ملک الشعرای بهار و احمد صافی» (۱۳۹۲)، مجله ادبیات پارسی معاصر (شماره ۲) به مقایسه اشعار ضد استعماری بهار و احمد صافی پرداخته است.

همان‌گونه که معلوم گردید استعمارستیزی به طور مستقل در اشعار *حافظ /براهیم* تا کنون بررسی نشده است. افزون بر این پژوهشی مقایسه‌ای میان دو شاعر برگزیده نیز تا کنون صورت نگرفته است.

مروری بر زندگی و آثار شاعران برگزیده

أ. میرزاده عشقی

سید محمد رضا عشقی معروف به میرزاده عشقی فرزند ابوالقاسم کردستانی در سال ۱۲۷۲ شمسی در شهر همدان متولد شد. سال‌های کودکی را در مکاتب محلی و از سن هفت سالگی به بعد در آموزشگاه‌های «الفت» و «آلیانس» به تحصیل فارسی و فرانسه مشغول شد. وی تا سن ۱۷ سالگی به تحصیل پرداخت و چون زبان فرانسه را به خوبی می‌دانست نزد بازرگانی فرانسوی به مترجمی مشغول شد (عشقی، ۱۳۴۴: ۴).

وی در سال ۱۳۳۳ قمری در همدان «روزنامه عشقی» را بنیان نهاد. در اوایل جنگ جهانی اول با گروهی از مردان سیاسی و آزادی‌خواه به استامبول مهاجرت کرد و چند سال آنجا اقامت کرد که منظومه «نوروزی نامه» حاصل اقامت در آنجاست (همان: ۴-۵). عشقی پس از بازگشت به ایران، راهی تهران شد و کوشش‌های سیاسی و آزادی‌خواهی خود را کنار دیگر آزادی‌خواهان آغاز کرد. «نیش قلم عشقی بیش از همه متوجه وثوق الدوله نخست وزیر ایران و عاقد قرار داد معروف و منحوس ایران و انگلیس بود. عشقی این قرارداد را معامله فروش ایران به انگلستان نامید» (آرین پور، ۱۳۸۲: ۳۶۱). وی با اینکه خود از آزادی‌خواهان بود، اما در آن زمان با جمهوری‌ساختگی و به قول خود جمهوری‌قلابی به مخالفت پرداخت و مقالات تند و اشعار نیشداری در مورد آن منتشر کرد.

عشقی در سال ۱۳۳۹ قمری روزنامه «قرن بیستم» را منتشر کرد که به دلیل نشر مقالات تند و آتشین مورد خشم حکومت قرار گرفته و پس از چهار شماره تعطیل شد. عشقی دوباره در سال ۱۳۴۲ قمری روزنامه «قرن بیستم» را منتشر کرد و در شماره اول آن چند کاریکاتور، شعر و مقاله تند علیه جمهوری و جمهوری‌خواهان نوشت و اظهار کرد که این جمهوری‌تقلبی و به دستور بیگانگان است. بلافاصله پس از انتشار این مطالب، روزنامه توقیف شد و نسخه‌های آن به وسیله شهربانی جمع‌آوری شد. اندکی بعد عشقی در بامداد آخر ذی‌قعدة ۱۳۴۳ قمری برابر با دوازدهم تیر ۱۳۰۳ شمسی به وسیله دو نفر ناشناس به قتل رسید و مردم جسد او را با احترام در ابن بابویه به خاک سپردند. از جمله آثار عشقی می‌توان به منظومه‌های «نوروزی نامه» در توصیف بهار

استانبول، «جمهوری نامه»، «احتیاج» و «سه تابلوی مریم» که شاهکار ادبی او است اشاره کرد (همان: ۳۶۷).

ب. حافظ ابراهیم

«محمد حافظ بن ابراهیم فهمی در سال ۱۸۷۱م در «دیروط» مصر از پدری مصری و مادری ترک زاده شد. دیری نیابید که پدرش را از دست داد و تحت عنایت دایی خویش به حیات ادامه داد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در مدارس قاهره به پایان برد و سپس وارد مدرسه نظام شده و به درجه افسری دست یافت. وی در سال ۱۹۱۱م به سمت مدیریت کتابخانه مصر منسوب گشت و در سال ۱۹۳۲م وفات یافت» (الفاخوری، ۱۳۶۱: ۶۸۷).

حافظ ابراهیم یکی از شاعران نوکلاسیک است و اشعاری که در باب مسائل اجتماعی و سیاسی سروده، در میان جوانان مسلمان همه کشورهای عرب، از محبوبیت چشمگیری برخوردار است. وی شاعری عاطفی و اجتماعی است زیرا با احساس لطیف خود، آلام مردم را به تجربه شخصی خود دریافته بود؛ بدین ترتیب او در تمام مصائب ملت‌اش با آن‌ها شریک بود و فریاد مظلومان و شیون دردمندان را می‌شنید.

«گرایش به توده‌های مردم و حس میهن دوستی و عاطفه دینی حافظ، وی را به میدان مبارزه در راه ارتقاء و شکوفایی ملت خود کشانید. وی هرچند از میدان‌های جنگ مسلحانه به دور بوده است، ولی با سلاح شعرش در میدان‌هایی گسترده‌تر رزمیده است» (همان: ۶۸۸). وی علاوه بر دیوان شعر سه جلدی خویش، در زمینه نشر ترجمه مختصری از «بینوایان» ویکتور هوگو و یک رمان به نام «لیالی سطیح» دارد. هم‌چنین به همراهی خلیل مطران شاعر، کتاب «تلخیص اقتصاد سیاسی» تألیف پل لورو بولیو را به عربی برگردانده است. تعدادی مباحث اخلاقی و مقاله نیز در روزنامه‌ها منتشر کرده است» (عبدالجلیل، ۱۳۶۳: ۲۹۵).

بازتاب استعمارستیزی در اشعار شاعران برگزیده

استعمارستیزی در اشعار شاعران برگزیده را می‌توان در قالب وطن دوستی، استبدادستیزی و اعتراض و هجو بیگانگان مورد بررسی قرار داد:

استعمارستیزی و مخالفت با بیگانگان در اشعار میرزاده عشقی

وطن دوستی

ستیز بی‌امان عشقی با بیگانگان و وطن فروشان و عشق به وطن و استقلال مملکت، مذهب و مسلک عشقی بود، به واقع وطن معشوق حقیقی عشقی است که برای همیشه در وجود این شاعر دل‌نگران ریشه دوانده است. بدین ترتیب منظومه زیبای «عشق وطن» یکی از آثار وطن خواهانه عشقی و از شاهکارهای ادبی و نمودی از افکار آزادی خواهانه او به شمار می‌رود. تاریخ سرودن این منظومه نیز به روزهای انعقاد قرار داد ۱۹۱۹ م برمی‌گردد که شاعر تحت تأثیر اوضاع آشفته و هرج و مرج کشور قرار گرفته و آرزوی نابودی دشمن را می‌کند، شاعر بر این باور است که نباید سرنوشت مملکت را به قضا و قدر واگذار کرد بلکه برای مبارزه با دشمن حتی باید دنیا را زیر و رو کرد.

وطن برای شاعر معشوقی است که نام‌اش هر صبح و شام ورد زبان‌اش شده است:

خاکم به سر، ز غصّه به سر، خاک اگر کنم	خاک وطن که رفت، چه خاکی به سر کنم؟
آوخ کلاه نیستت وطن تا که از سرم	برداشتند، فکر کلاهی دگر کنم
معشوق «عشقی» ای وطن، ای عشق پاک	ای آنکه ذکر عشق تو شام و سحر کنم

(عشقی، ۱۳۴۲: ۵۰۹ - ۵۱۰)

شاعر مرگ در بستر را شایسته خویش نمی‌داند بلکه آرزویش این است که از روی لشکر دشمن بگذرد و در راه آزادی وطن خویش، جان‌اش را نثار کند:

من آن نی‌ام به مرگ طبیعی شوم هلاک	وین کاسه خون به بستر راحت هدر کنم
جائی است آرزوی من، ار من به آن رسم	از روی لشکر دشمن گذر کنم

(همان: ۳۷۷)

وی در راه دفاع از وطن و رسیدن به آزادی، عاشقانه و پاکبازانه مرگ را به جان می‌خرد و در دل لشکر دشمن فرو می‌رود.

استبدادستیزی

بی‌شک اشعار عشقی چون از قلبی غم‌دیده و محنت کشیده و روح سرکش و حساس تراوش کرده، دارای رنگ و اثر مخصوصی است که در خواننده تأثیر فراوانی می‌بخشد. او همواره در طول عمر کوتاه خود با استبداد و مظاهر آن مبارزه کرد و شاعری فداکار، آزاده، بی‌باک و عاشق سعادت ایران زمین بود. وی گذشته از قدرت طبع و قریحه سرشار و قلم توانایی که داشت. در عالم سیاست نیز دارای روح حساس و شهامت و صراحت گفتاری بود که در دوره مشروطیت ایران نظیر او جز چند نفر یافت نمی‌شد:

به به از این مجلس ملی و آزادی فکر من چه بنویسم قلم در دست کس آزاد نیست
رأی من این است کاندید از برای انتخاب اندر این دوره مناسب‌تر کس از شداد نیست

(همان: ۳۶۴)

شاعر با این بیانات وضع حاکم بر کشورش را به تصویر می‌کشد و از نمایندگان مستبد مجلس که آزادی و اجازه بیان افکار به مردم خویش نمی‌داد انتقاد می‌نماید. او با لحنی تمسخرآمیز اعلام می‌دارد که بهترین فرد برای کاندیدشدن در آن دوره، شداد است که به استبداد و خشونت معروف و مشهور بوده است؛ عشقی ایران آن زمان را مهد استبداد می‌داند و به همین دلیل آرزوی ویرانی آن را دارد:

ای خدا این مهد استبداد را ویران نما گرچه در سرتاسرش یک گوشه‌ای آباد نیست

(همان)

یکی از مظاهر استبداد در ایران، ایجاد جمهوری قلابی بود که از طرف دیکتاتور نظامی و با قصد فریب اذهان مردم و روشنفکران طراحی شده بود تا پوششی برای انتقال قدرت و سلطنت برای ارائه دهندگان آن باشد. عشقی با زیرکی این موضوع را فهمید و به مبارزه با آن پرداخت.

وی چون از دسیسه‌های پشت پرده سیاست باخبر بود، زمانی که ندای جمهوریت را شنید، با آن به مخالفت برخاست و منظومه مهم «جمهوری نامه» را در ضدیت با آن سرود.

«جمهوری نامه» با این بیت آغاز می‌شود:

چه ذلت‌ها کشید این ملت زار دریغ از راه دور و رنج بسیار

(عشقی، ۱۳۴۲: ۲۸۶)

عشقی با آن که جوانی پرشور و انقلابی و اساساً طرفدار حکومت جمهوری بود، با این جمهوری ساختگی شدیداً بنای مخالفت گذاشت و علاوه بر منظومه «جمهوری نامه» رسماً در مقاله‌ای با عنوان «جمهوری قلابی» ناخشنودی و مخالفت خود را ابراز کرد (یا حقی، ۱۳۷۶: ۷۲). عشقی مهم‌ترین علت عدم پیشرفت ایران آن روز را نداشتن سیاستمداران و دولتمردان دلسوز و خردمند می‌داند که هم سبب ویرانی مملکت شده‌اند و هم با رویه مستبدانه خود، راه آزادی را سد نموده‌اند.

مخالفت و هجو نیروهای استعمارگر

ورود استعمار و بیگانگان به ایران از دوره قاجار آغاز می‌شود و پس از آن در سراسر قرن نوزدهم و بیستم ایران همواره عرصه رقابت نیروهای استعماری به خصوص دخالت انگلیس و روسیه واقع می‌گردد. «در این میان عشقی نیز همانند دیگر شاعران زمان خود، بارها و بارها از وطن گفته و آن را ستوده است. تاراج وطن توسط خودی و غیر خودی وجودش را می‌آزارد و او که در برابر این بیدادگری‌ها، بی تاب و توان شده، سعی می‌کند با سرودن و نوشتن از حق و حقوق سرزمین‌اش دفاع کند» (یزدانی، ۱۳۸۹: ۲۵).

حسب قرارداد سال ۱۹۰۷م، ایران بین دو دولت استعماری روس و انگلیس تقسیم می‌شود و آنان با مداخله و نفوذ روزافزون سعی در پیاده نمودن اهداف استعماری خود دارند. با آغاز جنگ جهانی اول در سال ۱۳۱۴ م و انهدام امپراتوری عثمانی و لشگرکشی نیروهای خارجی نیز کشور ایران بیش از پیش تحت سیطره بیگانگان قرار می‌گیرد.

عشقی با تمام توان، تا پایان عمر، به انگلیس و عوامل داخلی آن، با سلاح قلم می‌تازد و آنان را سخت مورد نکوهش قرار می‌دهد. اشاره به سلطه انگلیس بر ایران و شرح پیامدهای این سلطه همواره از مضامین مکرر اشعار عشقی است. او انگلیس را حریف نیرومندی می‌داند که تمام کشورهای آسیایی را تحت سیطره خود در آورده است:

نازم به گوی‌بازی مردان انگلیس خم گشته دهر ز چوگان انگلیس
ایران و هند و تازی و سودان و ترک و چین افتاده همچو گوی به میدان انگلیس

(عشقی، ۱۳۴۲: ۴۱۰)

شاعر برای نشان دادن قدرت انگلیسی‌ها در استعمارگری، آنان را به چوگان‌بازان ماهری تشبیه کرده که حتی روزگار را هم مطیع خود ساخته‌اند. در مقابل کشورهای

تحت سلطه انگلیس را هم به گوی‌هایی تشبیه کرده که از خود هیچ اراده‌ای ندارند و با اراده استعمارگران به هر سو رانده می‌شوند. نکته قابل تأمل، دیدگاه فرامرزی شاعر است به طوری که استعمار را نه فقط برای وطن خویش نمی‌پذیرد بلکه حضور استعمارگران در دیگر نقاط دنیا را هم مورد انتقاد قرار می‌دهد.

عشقی در قصیده‌ای دیگر، انگلیسی‌ها را به دلیل مکر و حيله‌ای که دارند «روبه دهر» می‌نامد و معتقد است اگر ملت ایران شیر هم که باشند از عهده انگلیسی‌ها بر نمی‌آیند:

داستان موش و گربه است، عهد ما و انگلیس موش را گر گربه برگیرد رها چون می‌کند؟
شیر هم باشیم گر ما، روبه دهر است او شیر را روبه معروف است مغبون می‌کند؟
هیچ می‌دانی حریف ما چه دارد در نظر؟ این همه خرج گزافی را که اکنون می‌کند!

(کلیات مصور عشقی، ۱۳۴۲: ۲-۳۳۱)

وی در این قصیده به هدف نهایی انگلیس در ایران اشاره می‌کند و آن را غارتگر تمام مال و اموال ایران می‌داند و خطاب به ملت ایران می‌گوید که انگلیسی‌ها خواهان پیشرفت ما نیستند و کم‌ترین پولی را که در ایران صرف می‌کنند فردا چندین برابر آن را باز پس می‌گیرند. در واقع او می‌خواهد مردم جامعه را از خواب غفلت و ساده‌انگاری براهاند تا فریب شعارهای فریبنده آن‌ها را نخورند.

رسوایی خیانتکاران داخلی

یکی از مظاهر مخالفت عشقی با بیگانگان عکس العمل شدید و انتقادی وی در برابر قرار داد ۱۹۱۹ م است که بین *وئوق الدوله* و انگلستان بسته شد. «بر اساس محتوای این قرارداد، انگلستان سعی داشت که حاکمیت خود را بر ارتش ایران، که در آن دوره قوی‌ترین ارتش منطقه بود، برقرار سازد و با نفوذ در ادارات و سازمان‌های دولتی، به نوعی کشور ایران را زیر سلطه خود درآورد» (یزدانی، ۱۳۸۹: ۲۴).

او تا توان دارد این قرارداد ننگین را زیر سؤال می‌برد و آن‌هایی را که زیر بار این قرارداد رفته‌اند، وطن فروش و خائن می‌داند و می‌گوید:

نام دژخیم وطن، دل بشنود خون می‌کند

پس بدین خونخوار، اگر شد روبه‌رو چون می‌کند؟

(کلیات مصور عشقی، ۱۳۴۲: ۳۳۴)

استعماریستی و مخالفت با بیگانگان در اشعار حافظ ابراهیم

ملت عرب که سال‌ها زیر سلطه عثمانی طعم استبداد داخلی را چشیده بود، در اواخر قرن نوزدهم در مصر و در اوایل قرن بیستم در دیگر کشورها به مصیبت استعمار خارجی گرفتار آمد و کشورهای استعمارگر بیگانه با وعده‌ها و استقلال ظاهری و دروغینی که به کشورهای عربی می‌دادند، سیطره خود را هم‌چنان حفظ می‌کردند و این سیاست را با برگزاری انتخابات صوری و یا انعقاد پیمان‌ها و معاهده‌ها دنبال می‌کردند. با سیری در اشعار *حافظ ابراهیم* می‌توان دریافت که وی در قالب وطن دوستی و اعتراض بر بیگانگان و نیرنگ آنان بر استعمار تاخته است:

وطن دوستی

عشق به میهن و وطن دوستی در میان ابیات دیوان *حافظ* جلوه درخشان و بارزی دارد، در واقع «وطنیات» او چشمه جوشانی است از حماسه آفرینی و جهاد، مقاومت و پایداری، اتحاد و یکپارچگی. *حافظ* در عاطفه ملی خویش کاملاً صادق بود و عشق به مصر در تار و پود وجود او ریشه دوانده بود، او حزن و اندوه شدید خویش را از تسلط بیگانگان بر سرزمین‌اش ابراز داشته و با قطرات اشک وجود خویش را آرامش می‌بخشد. او عشق و محبت خود به وطن‌اش را بی حد و مرز می‌داند و بر حال آن که گرفتار استعمار شده حسرت می‌خورد. شاعر آرزو دارد که روزی وطن‌اش را آزاد ببیند که ملتی پیشرفته از حریم آن صیانت می‌کنند:

متی أرى النيل لا تحلبو موارده
لغير مرتهب لله مرتقب
فقد غدت مصر في حال إذا ذكرت
جادت جفوني لها بالؤلؤ الرطب (۱)
(ابراهیم، ج ۲، بی تا: ۱۰۶)

او در این ابیات بر مصر و احوال حاکم بر آن حسرت می‌خورد و آرزوی بازگشت نیل به صفا و حلاوت گذشته‌اش را دارد و از اشک‌های ریزان خود به هنگام یاد اوضاع و احوال مصر، سخن می‌گوید.

شاعر در ادامه به جو نامساعد و رعب‌انگیز مصر در زمان اشغال اشاره می‌کند و خود را در بیان وضع رقت بار مصر هم‌چون شخص مضطرب و ناآرامی می‌داند که در میدان

نبرد بین دو راه فرار و مبارزه مردّد مانده است، پس اگر لب به سخن بگشاید حبس در انتظار اوست و اگر سکوت اختیار کند وجدان‌اش در عذاب خواهد بود:

كَأَنِّي عِنْدَ ذِكْرِي مَا أَلَمَّ بِهَا قَرَمٌ تَرَدَّدَ بَيْنَ الْمَوْتِ وَالْهَرَبِ
إِذَا نَطَقْتُ فُقَاعَ السَّجْنِ مُتَّكِّئًا وَإِنْ سَكَتُ فَإِنَّ النَّفْسَ لَمْ تَطْبِ (۲)

(ابراهیم، ج ۲، بی تا: ۱۰۶)

حافظ به حق شاعری ملی‌گرا است و به صراحت و صداقت محبت خویش را به مصر در میان اشعارش به نظم درمی‌آورد:

كَمْ ذَا يُكَابِدُ عَاشِقٌ وَيُلَاقِي فِي حُبِّ مِصْرَ كَثِيرَةَ الْعُشَاقِ
لَهْفِي عَلَيْكَ مَتَى أَرَاكَ طَلِيقَةً يَحْمِي كَرِيمَ حِمَاكِ شَعْبَ رَاقِي (۳)

(ابراهیم، ج ۱ بی تا: ۲۹۷)

اعتراض به بیگانگان

حافظ / ابراهیم بارزترین شاعری است که به این موضوع و احکام صادره از سوی دادگاه اعتراض می‌کند، اگرچه لحن سخن او اعتراض‌آمیز است، اما از نوعی نرمی و انعطاف برخوردار بوده و در آن جانب احتیاط را رعایت کرده است. حافظ / ابراهیم با خشم و غضبی که گویی نیمی از آن را فرو برده است خطاب به انگلیسی‌ها همراه با تمسخر می‌گوید که آیا سابقه دوستی ما را با خود فراموش کرده‌اید. شاعر در این ابیات مردم استعمارشده را به کبوترانی تشبیه کرده که طوق استعمار بر گردن‌شان است و برای انگلیسی‌ها با کبوتران یکسان‌اند:

أَيُّهَا الْقَائِمُونَ بِالْأَمْرِ فَيُنَا هَلْ نَسَيْتُمْ وِلَاءَنَا وَالْوُدَادَا
إِنَّمَا نَحْنُ وَالْحَمَامُ سِوَاءٌ لَمْ تَغَادِرْ أَطْوَاقُنَا الْأَجِيَادَا (۵)

(ابراهیم، ج ۲، بی تا: ۲۰)

شاعر در این قصیده به صورت فردی عمل نمی‌کند بلکه او عشق و عواطف ملت‌اش را در تک تک کلمات قصیده‌اش به نقش درمی‌آورد. او در این قصیده با زبان مردم صحبت کرده و امیال و گرایشات آنان را بیان می‌کند، لذا در اشعار او ضمیر «ما» جایگزین ضمیر «من» گشته است.

هشدار در برابر نیرنگ استعمارگران

مصری‌ها از نیرنگ‌های انگلیسی‌ها تجربه تلخی داشتند، زیرا آنان از سال ۱۸۸۲ با وعده‌های دروغین خود مبنی بر ترک مصر و بیرون رفتن از آن، دچار فریب خوردگی شده بودند. بنابراین حافظ ابراهیم با زیبایی، مکر و حيله اشغالگران را به تصویر کشیده و سعد ذغلول را هنگامی که قصد مسافرت به منظور مذاکره با آنان را داشت، مورد خطاب قرار می‌دهد و از او می‌خواهد که در مذاکراتش مردم و خواسته‌های ملت را فراموش نکند، و به خاطر داشته باشد که سلاح دشمن در مقابل اراده استوار او کند و شکسته است (زرکوب، ۱۳۸۱: ۴۳).

هشدار حافظ ابراهیم به سعد ذغلول (۶) آگاهی‌دهنده است. وی سعد ذغلول را متوجه نیرنگ‌های بریتانیا می‌کند با این تعبیر که انگلیس به قدری نیرنگباز است که تو را تا سر چاه می‌برد و تشنه برمی‌گرداند:

لا تَقْرُبْ (التامیز) واحـــــدٌ وِرْدَةٌ مهمما بدا لك أنه معسولٌ
الکید ممزوح بأصْفى مائه واخْتَلَفَ فِيهِ مَدْوَبٌ مَصْقُولٌ
کم واردِ یا سعدٌ قَبْلَكَ ماءٌ قد عاد عنه وفي الفؤاد غليلٌ (۷)

(ابراهیم، ج ۱، بی تا: ۱۱۲)

شاعر از سعد می‌خواهد که حتی اگر آب آن رودخانه غسل هم باشد بدان نزدیک نشود زیرا از نظر او زلال‌ترین آب آن رودخانه هم آمیخته با مکر و خدعه است. حافظ همواره با بیان مکر و حيله استعمارگران و نقشه‌های شوم آنان، مردم مصر را نسبت به جریانات و اتفاقات آگاه و بیدار ساخته و عواطف ملی گرایانه آنان را برمی‌انگیزد.

وی بار دیگر در ابیاتی چند سعد را بر مذاکره با انگلیس تشویق می‌کند اما از او می‌خواهد که به هنگام احساس خطر از جانب انگلیسی‌ها، تدبیر و اندیشه‌ای صحیح به کار گیرد که در این صورت حتی اگر مذاکرات به نتیجه نرسد و رابطه دو کشور قطع شود، هیچ سرزنشی متوجه او نخواهد شد بلکه می‌تواند با سرافرازی به نزد ملت خویش بازگردد:

فَاَوْضِ فَإِنْ أَوْجَسْتَ شَرًّا فَاَعْتَرِمِ واقطع فحبلك بالهدى موصولٌ

وارجع الینا بالکرامۃ کاسیاً وعلیک من زہراتہا اکلیل (۸)
(همان: ۱۱۳)

مقایسه استعمارستیزی در اشعار حافظ ابراهیم و میرزاده عشقی

با فراهم شدن زمینه مناسب، شعر معاصر در ایران و مصر مردمی می‌شود و مشکلات مردم و جامعه را مطرح می‌کند. از آنجایی که ایران و مصر در دوره معاصر تحت تأثیر حوادث مشابهی قرار گرفته‌اند، به دنبال آن شاعران و نویسندگان افکار و مضامین تقریباً یکسانی در اشعارشان به کار می‌گیرند. مبارزه علیه استعمار و دخالت نابجا به یکی از درون‌مایه‌های شعر در ادبیات معاصر ایران و عصر نهضت مصر مبدل می‌شود و شاعران و نویسندگان دو کشور که مدتی تحت سلطه و فرمانبرداری نیروهای استعمارگر بودند مبارزه سختی را بر ضد بیگانگان آغاز و به دفاع از وطن و ارزش‌های آن می‌پردازند.

میرزاده عشقی و حافظ ابراهیم نیز به عنوان شاعرانی اجتماعی، نسبت به مسائل جامعه خویش بی‌تفاوت نبودند و موضع سیاسی آن دو در این زمینه، تا حدودی یکسان است، مخالفت هر دو شاعر با انگلیس در اشعارشان آشکارتر است، میرزاده عشقی در اشعار خود، بیش‌تر به قراردادهای منحوسی که بین ایران و انگلیس بسته می‌شد و استقلال و تمامیت ارضی آن را به باد می‌داد، اعتراض می‌کند اما حافظ ابراهیم از نیرنگ و فریب مصریان و احکام صادره از سوی مصر و نیز ظلم و ستمی که حاکمان قدرتمند انگلیس بر مردم ضعیف مصر روا می‌دارند سخن می‌گوید.

«میرزاده عشقی شاعری غیور بود و در تهور وی همین بس که به رجال سیاست و زمامداران وقت حملات سخت می‌کرد، بر اثر اعتراضات شدیدش به وثوق الدوله عاقد قرارداد ۱۹۱۹م ایران و انگلیس مدتی زندانی شد و از اشعار او به خوبی پیداست که تراوش‌های فکری خود را با چه دل سوخته و خاطر افروخته آشکار می‌ساخت» (عشقی، ۱۳۴۴: ۸).

وی همواره در دفاع از وطن و آگاه نمودن ملت از سیاست بازی‌های حکام وقت می‌کوشید و در این راه بی‌باکانه و تا سرحد جان با سلاح شعر و قلم می‌جنگید. اما حافظ ابراهیم غالباً در اشعار خویش جانب احتیاط را رعایت می‌کرد و با نرمی و احتیاط

سخن می‌گفت و گاه با تهکم و تمسخر در قصاید خویش، آلام مصر و مردمان آن را به تصویر می‌کشید. هم‌چنین در برخی از موارد می‌بینیم که وی تا حدودی به جانب مدارا متمایل می‌شود. برای مثال در سال ۱۹۰۱م به مناسبت مرگ ملکه ویکتوریا مرثیه‌ای می‌سراید و به پادشاه آنان (دوآرد هفتم) به مناسبت تاج‌گذاری در سال ۱۹۰۲م تبریک و تهنیت می‌گوید.

مبارزه میرزاده عشقی با انگلیس مستقیم است و وی تحت هر شرایطی با تحمل دشواری‌های فراوان از جمله زندان و تهدید و ... تا پای جان به دفاع از وطن می‌پردازد و آن را مذهب و سیرت خود می‌داند و با اشعار و مقالات فراوان خود بر وطن‌فروشان می‌تازد اما حافظ ابراهیم بنا بر موقعیت‌های اجتماعی خویش، در دفاع از وطن و ارزش‌های آن قدری محتاط عمل می‌کند.

برای مثال پس از آن که احمد حشمت (وزیر معارف) در سال ۱۹۱۱م حافظ ابراهیم را به سمت ریاست کتابخانه مصر منسوب می‌سازد و وی در گرو وظیفه خویش قرار می‌گیرد، کم‌تر به سرودن اشعار وطنی می‌پردازد و گویا آن وظیفه به مانند زنجیری می‌باشد که نزدیک است او را از گفتن شعر، مگر در مناسبات عادی بازدارد.

هنگامی که حافظ ابراهیم رئیس کتابخانه مصر شد، ترس بر وی غلبه می‌کند و او جز در مواردی نادر، به کتمان مشاعر خویش می‌پردازد و گویا مراقب جان خویش می‌باشد (ضیف، ۱۱۱۹م: ۲۰). به عنوان نمونه وقتی ما به اشعاری که وی در اثناء حادثه دنشوای سرود و نیز قصیده‌ای که در مورد سیر مکماهون عمید انگلیس سروده، مراجعه می‌کنیم به وضوح درمی‌یابیم که چقدر میان آن دو تفاوت وجود دارد: حافظ ابراهیم در قصیده اول با عزت و آگاهی، از شرافت وطن خویش سخن می‌گوید در حالیکه در قصیده دوم با ذلت از آن سخن به میان می‌آورد (ضیف، ۱۱۱۹م: ۲۰):

أی مَكْمَهُونٌ قَدِمْتَ بِالْ	قَصْدِ الْحَمِيدِ وَالرَّعَايَةِ
أَوْضَحْ لِمَصْرِ الْفَرْقَ مَا	بَيْنَ السِّيَادَةِ وَالْحَمَايَةِ
وَدَعِ الْوَعْدَ فَإِنَّهَا	فِي مَا مَضَى كَانَتْ رَوَايَةَ
أَضَحَتْ رُبُوعَ النِّيلِ سَأَلْ	طَنَةً وَقَدْ كَانَتْ وِلَايَةَ

فتحه دوها بالصلا ح وأحسنوا فیها الوصایه (۹)

(ابراهیم، ج ۱، بی تا: ۲۱)

نتیجه بحث

۱. میرزاده عشقی و حافظ ابراهیم به عنوان شاعرانی اجتماعی و متعهد با اشعار خویش بر بیگانگان تاخته‌اند، و تمام سعی خود را در آگاهی مردم نسبت به استعمارگران و دفاع از حقوق کشور خویش به کار بسته‌اند.
۲. میرزاده عشقی و حافظ ابراهیم هر دو بیش‌تر با انگلیس و اهداف استعماری آن در کشور خویش مخالفت نموده‌اند تا دیگر کشورهای استعمارگر مانند روسیه.
۳. میرزاده عشقی در اشعار خویش صراحتاً به نکوهش انگلیس می‌پردازد اما حافظ ابراهیم با توجه به موقعیت اجتماعی خویش، به طور غیرمستقیم و با انعطاف بیش‌تری سخن می‌گوید به طوری که حتی از بردن نام انگلیس به طور صریح خودداری کرده است.
۴. مهم‌ترین مؤلفه‌های استعمارستیزی در اشعار عشقی مخالفت وی با معاهده‌ها و پیمان‌های سودجویانه انگلیس است که استقلال و تمامیت ارضی ایران را به باد می‌دهد، اما حافظ ابراهیم بیش‌تر با سیاست حاکمان انگلیسی که قیومیت کشورش را به عهده دارند مخالفت می‌نماید.
۵. انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ م ایران و انگلیس بازتاب بسیار وسیعی در اشعار میرزاده عشقی دارد و نهایت خشم و نفرت وی را نسبت به آن بیان می‌دارد در حالی که در اشعار حافظ ابراهیم، حادثه «دنشوای» که استعمارگران انگلیسی عامل آن بودند، از بازتاب وسیعی برخوردار است.
۶. اشعار عشقی از جهت سندیت تاریخی قوی‌تر از اشعار حافظ ابراهیم است؛ زیرا میرزاده عشقی با دقت و ظرافت بیش‌تری به انعقاد پیمان‌های شوم انگلیس با ایران اشاره کرده و حتی تاریخ دقیق آن‌ها را نیز بیان می‌دارد اما حافظ ابراهیم به طور غیرمستقیم به طرح مسائل سیاسی می‌پردازد.
۷. گفتمان طنز در اشعار عشقی، قوی‌تر از حافظ ابراهیم است.

پی‌نوشت

۱. «چه وقت مصر را می‌بینم که منابع و عوایدش به کام بی‌دینان نباشد؟ مصر اکنون به وضعی دچار شده که اگر یاد آن بیفتم اشک از چشمانم جاری می‌شود».
۲. «گویا من در بیان وضع پیش آمده بر مصر هم‌چون شخص مضطربی هستم که میان مرگ و فرار مردد است؛ اگر سخن بگویم حبس در انتظار اوست و اگر سکوت کند وجدان‌اش در عذاب است».
۳. «چه بسیار رنج‌ها و مشقاتی که یک فرد عاشق در راه عشق به مصر متحمل می‌شود؛ کشوری که افراد بسیاری هوادار و شیفته آن هستند. ای مصر من آن‌چنان شیفته تو هستم که از حد فزون است. به حال تو حسرت می‌خورم، چه وقت می‌توانم تو را آزاد و رها بینم در حالی که ملتی پیشرفته از حریم تو دفاع می‌کنند».
۴. لرد کرومر سیاستمدار معروف و نخستین نماینده رسمی انگلیس بود که پس از اشغال مصر در آن سرزمین گماشته شد.
۵. «ای کسانی که قیومیت ما را بر عهده دارید! آیا تبعیت و دوستی‌مان را فراموش کرده‌اید؟ از لشکر خود بکاهید و آسوده بخوابید، پی شکارتان بروید و در سراسر کشور بگردید. اگر در این دیار کبوتر نمی‌یابید، مردم را شکار کنید! به راستی ما و کبوتران برابریم و همیشه طوق بر گردن داریم».
۶. سعد ذغلول (۱۸۵۸-۱۹۲۷) از شاخص‌ترین رهبران مصری در طول تاریخ و پیشرو انقلاب ۱۹۱۹ در مصر بود.
۷. «(ای سعد) به رودخانه تایمز نزدیک مشو، حتی اگر آب آن به شیرینی غسل باشد (از دل بستن به انگلیس و سیراب شدن از دست او بپرهیز زیرا) زلال‌ترین آب آن رودخانه با حیل و مکر آمیخته است. ای سعد چه بسیار کسانی که قبل از تو بر آبشخور آن وارد شده‌اند اما تشنه لب بازگشته‌اند».
۸. «با [نماینده انگلیس] مذاکره کن اما اگر از شر آن‌ها بیمناک بودی، دوراندیش باش و [در صورت لزوم] رابطه را قطع کن چرا که ریسمان تو به راه درستی وصل است. سپس با سرافرازی و با تاجی از گل برسر، به نزد ما بازگرد».

۹. «ای کمین کننده که به قصد نیک فرمانروایی آمدی، برای مصر فرق بین سیادت و برتری و حمایت را توضیح بده و وعده‌ها را رها کن زیرا آن‌ها روایت گذشته است که به سبب آن معاهده‌ها به مصر وعده صلح و صلاح و وصیت‌های نیکو دادند».



کتابنامه

کتب فارسی

- آجودانی، ماشاءالله. ۱۳۸۲، **یا مرگ یا تجدد**، چاپ اول، تهران: نشر اختران.
- آرین پور، یحیی. ۱۳۸۲، **از صبا تا نیما**، ج ۲، چاپ هشتم، تهران: زوار.
- آرین پور، یحیی. ۱۳۸۲، **از نیما تا روزگار ما**، چاپ چهارم، ج ۳، تهران: زوار.
- آشوری، داریوش. ۱۳۵۸، **فرهنگ سیاسی**، تهران: مروارید.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۸۰، **شعر معاصر عرب**، تهران: سخن.
- عشقی، سیدمحمدرضا. ۱۳۴۴، **کلیات مصور عشقی**، به کوشش علی اکبر مشیر سلیمی، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.
- عشقی، سیدمحمدرضا. ۱۳۴۴، **میرزاده عشقی**، به کوشش علی اکبر مشیر سلیمی، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر.
- قائد، محمد. ۱۳۷۷، **میرزاده عشقی**، تهران: طرح نو.
- موثقی، سید احمد. ۱۳۷۴، **جنبش اسلامی معاصر**، تهران: سمت.

کتب عربی

- ابراهیم، حافظ. بی تا، **دیوان**، بیروت: دار العوده.
- ضیف، شوقی. ۱۹۹۱م، **دراسات فی الشعر العربی المعاصر**، مصر: دار المعارف.
- ضیف، شوقی. بی تا، **الأدب العربی المعاصر فی مصر**، الطبعة الثانية، مصر: دار المعارف.
- الفاخوری، حنا. ۱۳۶۱، **تاریخ الأدب العربی**، ترجمه عبدالمحمد آیتی، چاپ پنجم، تهران: توس.

مقالات

- فلاح، مرتضی. ۱۳۸۷، «**بیگانه ستیزی در اشعار میرزاده عشقی**»، مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان، سال ۷، شماره ۲۲.